

گفتگوی علمی

خشونت را باید موضوعی مبهم تلقی کرد که علی‌رغم اجماع نظری در رد و انکار آن، در حیات اجتماعی انسان، گستره‌ای بس بزرگ را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، هر نظام سیاسی نوین‌یادی، باید در مقام شمارش اصول رفتاری خود، مشخص سازد که آیا برای اعمال خشونت، توجیه‌ای دارد یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است، دامنه آن تا به کجاست. در گفتگوهای حاضر دو بعد فرهنگی و سیاسی خشونت به بحث گذارده شده است و آقایان عباس عبدی و احمد توکلی در مقام بازیگران عرصه سیاست داخلی، اقدام به طرح دیدگاه‌های خود کرده‌اند. لازم به ذکر است که متن حاضر، تلخیصی از مطالب مفصل گفته شده در گفتگو با دفتر همایش‌های پژوهش‌کنده می‌باشد که در دفتر فصلنامه تنظیم گردیده است. امید آن که در شماره‌های آتی بتوانیم به طرح سایر دیدگاه‌ها در مقولات مشابه بپردازیم.

تحلیل رفتارهای خشونت‌آمیز در جمهوری اسلامی ایران

در گفتگو با آقای عباس عبدی

فصلنامه: جناب آقای عبدی ضمن تشکر از جناب‌عالی که لطف نموده و وقت خود را در اختیار ما گذاردید، همان‌گونه که مطلع هستید موضوع خشونت چندی است که در مجالس علمی و حتی در میان توده مردم مطرح شده است، این امر منجر به عرضه دیدگاه‌های مختلفی از سوی افراد، احزاب و گروه‌های گوناگون گردیده که در حد خود قابل تقدیر می‌باشد. اما بدیهی است که تحلیل کامل این پدیده همانند سایر مقولات سیاسی و اجتماعی دیگر، مستلزم بحث و بررسی درباره ابعاد متنوع آن می‌باشد. با توجه به حقیقت بالا می‌توان چنین گفت که خوشبختانه این کار در جامعه فعلی ما در حال انجام شدن می‌باشد، بنابراین نخست لطف نموده و درخصوص ماهیت فرهنگی خشونت توضیحاتی را بیان کرده و بفرمایید نسبت آن با واقعیت خارجی چیست؟ آیا امری است اکتسابی و یا واقعیتی تحمیلی؟

است ولی نوع غذا، شکل غذا خوردن و امثال آن همگی تابع ملاحظات فرهنگی است. بدین ترتیب معلوم می‌شود که رفتار ما در حوزه سیاست، و اجتماع - که کلاً بعد فرهنگی در آنها قوی است - نمی‌تواند بدون توجه به ملاحظات فرهنگی تفسیر و تحلیل شود. از طرف دیگر می‌دانیم که فرهنگ یک چیز آموختنی است. به عبارت دیگر هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد و

● آقای عبدی: برای پاسخ به این سؤال نخست به تعریف فرهنگ می‌پردازیم. مفهوم عمومی فرهنگ شامل رفتارها، باورها و هنجارها، ارزش‌ها و عقاید است بنابراین اتخاذ روش حل اختلاف برای رسیدن به اهداف اجتماعی دارای یک عنصر و بار فرهنگی است. از این دیدگاه حتی غذا خوردن ما نیز یک صبغه فرهنگی دارد، در حالی که غذا خوردن یک نیاز غریزی

می‌شود که خشونت یک جزء فرهنگی است، یعنی چیزی است که آن را یاد می‌گیریم، چیزی نیست که بی‌ارتباط با واقعیت‌ها باشد بلکه عادت و یا اصلی است که در خون و گوشت و پوست ما، و در یک کلام در فرهنگ ما، ریشه دارد.

هیچ فرهنگی نیز مستقل از جامعه وجود ندارد. ما آنچه را که در رفتارهایمان انجام می‌دهیم آن چیزی است که در جامعه می‌آموزیم، به عبارت دیگر از طریق آموزش این رفتارها را یاد می‌گیریم. از ترکیب این دو مطلب نتیجه

فصلنامه: روند اقبال به رفتارهای خشونت‌آمیز در طول زمان سیر صعودی داشته یا نزولی؟ به عبارت دیگر پیشرفت جوامع بشری در مجموع به نفی خشونت و یا تأیید آن منجر شده است؟ آیا می‌توان بین این دو متغیر رابطه مشخص و معناداری را برقرار کرد؟

نوع مراسم بودند. ولی امروزه بعضاً مردم از دیدن بریدن سر یک گوسفند احساس انزجار می‌کنند. بنابراین عرف جامعه این نوع خشونت را نمی‌پذیرد. لذا حوزه اجتماعی خشونت در حال کاهش و محدود شدن است. ولی این مسأله الزاماً در حوزه سیاست وجود ندارد. به همین دلیل ما شاهد هستیم جنایاتی که در جنگ جهانی دوم یا جنگهای داخلی معاصر - مانند اقدام صربها علیه مسلمانان و یا جنایات آمریکایی‌ها در ویتنام - صورت گرفته، در طول تاریخ سابقه نداشته است. بنابراین در حوزه سیاست، برخلاف حوزه اجتماع که ما شاهد کاهش خشونت هستیم، این روند عمومیت نیافته است. به همین خاطر است که امروزه بحث از خشونت سیاسی

● آقای عبدی: برای خشونت دو بُعد را می‌توان در نظر گرفت، بُعد اجتماعی و بُعد سیاسی. در بُعد اجتماعی، می‌توانیم به تعریف دورکیم در بحث حقوق ترمیمی و تنبیهی مراجعه کنیم. که برحسب جوامعی که رشد پیدا می‌کنند و تقسیم کار زیاد می‌شود، از ثقل حقوق تنبیهی کاسته شده و جامعه به سمت حقوق ترمیمی حرکت می‌کند. در جوامع اولیه حقوق حالت مجازاتی دارد، بدین معنا که هر کس هر عمل خلافی انجام دهد مجازاتی برای آن در نظر گرفته می‌شود. اما در نظامهای جدید فرهنگ مردم این را نمی‌پذیرد مثلاً امروز نمی‌توانیم فیلمی از مراسم سنگسار و اعدام به نمایش بگذاریم ولی در همین مملکت در صد سال پیش مردم مشتاق دیدن این

سیاست تسری داد که در آنصورت ارزیابی‌های ما مخدوش خواهد بود.

همچنان مهم، به روز و ضروری می‌نماید. نکته قابل توجه آنکه کاهش خشونت اجتماعی را نباید به حوزه

فصلنامه: ضمن پذیرش اصل ضرورت بحث و بررسی درباره خشونت سیاسی، این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه خشونت در حوزه سیاست چیست و چه کارویژه‌هایی را این عنصر از خود به نمایش می‌گذارد که همچنان موجب تداوم حضور آن شده است؟

رژیم گذشته هیچ راه جمعی برای رسیدن به اهداف سیاسی نداشتیم، راه جمعی این است که اگر ما شاه را نخواستیم، طریقی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد که این اراده اعمال گردد.

اما در جامعه‌ای که از لحاظ ذهنی ارزشهای مردم‌سالارانه مورد پذیرش قرار می‌گیرد و رأی عمومی ارزش می‌یابد، در صورتی که زمینه‌های عینی آن هم فراهم باشد، در آن صورت اقبال به روش خشونت‌آمیز برای نیل به اهداف کم می‌گردد. چرا که در این موقعیت مردم هم نسبت به موضوع عمومی مورد اختلاف و هم به شیوه حل اختلاف آگاهی حاصل می‌کنند. اما در نظام استبدادی اساساً مردم نسبت به موضوع عمومی و شیوه حل اختلاف آگاهی و درک درستی ندارند، چون هیچ مرجعی برای رسیدگی "غیرشخصی" - به معنایی که ذکرش رفت - وجود ندارد. نتیجه این می‌شود که نه موضوعات

● آقای عبدی: اساساً خشونت در حوزه سیاست - با همه تحولاتی که طی چندین قرن گذشته در آن رخ داده - به مثابه یک روش حل اختلاف مطرح است. زمانی که در سیاست اختلافی پدید آید، می‌توان از روش‌های مختلفی برای حل آن اقدام کرد. قانون یکی از روش‌های حل اختلاف است ولی هنگامی که این مینا مورد سؤال قرار گیرد و یا به این نتیجه برسیم که از این طریق نمی‌توانیم به هدف مطلوبمان دست یابیم، راه‌های دیگری را به تجربه می‌گذاریم. مثلاً به راه‌های شخصی حل اختلاف روی می‌آوریم. اصولاً خشونت راه شخصی حل اختلاف است. البته راه شخصی می‌تواند بصورت گروهی هم باشد نه اینکه الزاماً یک شخص آن را انتخاب می‌کند، بلکه یعنی راهی که مورد وفاق جمعی نیست. یک نظام استبدادی کارش همین است، یعنی راه جمعی را بلا موضوع می‌کند. مثلاً در

مورد اختلاف روشن است و نه اینکه آگاهی انسانها در این موضوعات رشد و ارتقاء پیدا می‌کند. در چنین محیطی افراد چیزی غیر از رفتار خشونت‌آمیز یاد نمی‌گیرند. یعنی چیزی که از سیاست یاد می‌گیرد همین توسل به راه‌های خشونت‌آمیز است. به همین خاطر است که حتی زمانی که شاه خشونت را بکار می‌برد و ما شعار نفی خشونت را می‌دادیم، باز هم راهی به جز خشونت برای زفع خشونت در ذهن ما وجود نداشت چرا که، رژیم شاهنشاهی یک رژیم استبدادی بود و در ذیل این رژیم سیاست با خشونت معنا می‌شد. مخالفت با خشونت چیزی نیست که بتوان در کتابها یاد گرفت. روش انقلابی برای مبارزه موقعی بکار گرفته می‌شود که، تصور ما از حق این است که حق چیزی است غیر قابل تغییر که باید محقق شود و رژیم جلوی تحقق آن را می‌گیرد، بنابراین راهی جز خشونت برای دستیابی به آن نیست. انسانی که در محیط استبدادی زندگی می‌کند مانند ماهی‌ای است که در آب قرار دارد، بنابراین سیستم تنفسی خاصی پیدا می‌کند که اگر سر از آب بیرون بیاورد و در هوای آزاد که ما آن را

تمثیل فضای آزادی و پس از انقلاب قرار می‌دهیم، قرار گیرد، اصولاً به دلیل نامناسب بودن سیستم تنفسی آن با زندگی در فضای جدید، پس از مدت کوتاهی دوباره مجبور است سر خود را به زیر آب ببرد. انقلاب زمانی اتفاق می‌افتد که سر از آب بیرون آورده می‌شود ولی پس از مدت کوتاهی عناصر فرهنگی بازمانده از رژیم سابق به ما اینگونه تحمیل می‌نمایند که اگر می‌خواهید زنده بمانید باید که به فضای فرهنگی سابق برگردید. به همین خاطر است که مبارزه با مبانی فرهنگی خشونت و استبداد نسبت به مبارزه سیاسی امری عمیق‌تر، پردامنه‌تر و طولانی‌تر است که باید پیوسته در پی انجام آن باشیم. از این حیث ما دارای یک حیات دوگانه هستیم. یعنی از یکطرف انقلاب سیاسی کرده‌ایم و وارد فضای نفی استبداد شده‌ایم ولی از طرف دیگر عناصر فرهنگی پیشین کاملاً از بین نرفته‌اند و لذا ضروری است که برای دوری جستن از این عناصر و اثبات عناصر فرهنگی تازه همچنان تلاش نمایم.

فصلنامه: بدین ترتیب خشونت یک روش حل اختلاف است که مبنای فرهنگی آن بسیار حائز اهمیت می‌باشند، روشی که در صورت تمسک به آن، چرخه باطلی شکل می‌گیرد که بر اثر آن تلاش برای کاهش خشونت با توسل به خشونت، در نهایت افزایش آن را در پی می‌آورد. آیا این تلقی می‌تواند در مقام تفسیر حوادث انقلابی اساساً کارآمد باشد یا خیر؟

معنا نیست که ما انقلاب را پدیده منفی بدانیم چون باید یک روزی سر از آب بیرون بیاوریم و از این حیث انقلاب پدیده‌ای کاملاً مثبت ارزیابی می‌شود. علت اساسی رفتار خشونت‌طلبانه اوایل انقلاب آن بود که ما در فضای استبدادی چیزی غیر از آن را آموزش ندیده بودیم و رژیم شاهنشاهی راه دیگری باقی نگذاشته بود، لذا توسل به خشونت تنها راه ممکن بود که همه نیز چنین کردیم. به همین خاطر است که در یک تفسیر کلان باید انقلاب را تلاشی برای رهایی - از فضای بسته استبدادی - معنا و فهم کرد.

● **آقای عبدی:** به نظر من چنین تصویری صحیح است. به عنوان مثال به حوادث انقلاب نگاه کنید. تمام این وقایع رفتارهای بودند که در واکنش به خشونت منبث از استبداد سر زد، و خودشان چیزی غیر از خشونت نبودند. به همین دلیل هم است که بعد از انقلاب روشهای خشونت‌طلبانه رواج بیشتری می‌یابد، مانند وقایع کردستان، ترورها و ... که مبنای همه زور و اسلحه است. این وقایع وقتی که رخ می‌دهند، یک حالت تعاملی پیش می‌آید و خشونت در هر طرف، افراد خشونت‌طلب را در طرف مقابل پرورش می‌دهد. البته این بدان

فصلنامه: جناب عالی تداوم روند خشونت پس از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

داشتیم که از نظر سیاسی و رفتار دموکراتیک هنوز بچه بودند و اصولاً انقلاب برای فرار از همین مسأله صورت گرفت. در رژیم‌های استبدادی عموماً انسانهای فرهیخته پرورش نمی‌یابند و اساساً علت مخالفت انقلابیون با رژیم هم همین بود چون آنها مایل به پرورش انسانهای فرهیخته بودند و تنها نکته مهم

● **آقای عبدی:** استبداد اساساً باعث اخلال در حوزه سیاست می‌گردد و عنصر قدرت حتی در روابط بین افراد جامعه هم دخالت می‌کند. اصولاً در هر حوزه‌ای که اختلال ایجاد شود، انسان و جامعه در همان حوزه دچار عقب‌ماندگی می‌شود. رژیم شاه در حوزه سیاست اختلال وارد می‌کرد و لذا ما افرادی را

تاریخی ما مربوط می‌شود. از این دوران به بعد اگر استبدادی هم وجود داشت برآمده و متکی بر فرهنگ سیاسی مردم بود. از این جا به بعد مردم هستند که برای تغییر خودشان باید آموزش ببینند. یعنی مقوله تغییر حکومت دیگر مطرح نیست بلکه موضوع اصلی "تغییر فرهنگی خود" است. بیرون آمدن از باورهای فرهنگی پدرسالارانه که افراد را ناخواسته به سوی استبداد رهنمون می‌شود.

و اساسی که می‌دانستیم این بود که رژیم مستبد شاهنشاهی جلوی فرهیختگی سیاسی را می‌گرفت.

اساساً تحت تأثیر آثار ناشی از پدیده فوق است که فرآیند خشونت‌گرایی اوایل انقلاب تا سال ۶۰، ۶۱ ادامه دارد تا اینکه سرکوب شد. از این سال به بعد مقوله خشونت معنا و مفهومی دیگر دارد. به عبارت دیگر ما با بعد تازه‌ای از خشونت بیشتر مواجه‌ایم. این بعد همانطور که گفتم به رسوبات و اصول فرهنگی بازمانده از رژیم سابق و پیشینه

فصلنامه: آیا فکر می‌کنید ساختار حکومت هم همراه با تغییر مردم، دیگرگون می‌گردد؟

اصلاح فرهنگ خود مردم است و بحث از ساختار حکومت همان‌گونه که گفته منبث از این فرهنگ است. به همین دلیل هم است که به نظر بنده انقلاب در نظام فعلی چندان معنا ندارد چرا که نیروی حاکمه دارای خصلت مدنی است و همین ویژگی از بروز شکاف بین ملت و دولت ممانعت به عمل می‌آورد.

● **آقای عبدی:** ساختار سیاسی در حکومت فعلی به دلیل وضعیت خاص آن و اتکاء بر طبقه روحانیت اساساً مانند رژیم شاه عمل نمی‌کند. برای اینکه روحانیت یک نهاد مدنی است و نهاد مدنی در نهایت نمی‌تواند استبدادی عمل کند.

بنابراین رفتاری که ما در طی این سالها می‌بینیم در درجه اول معطوف به

فصلنامه: جایگاه گروهها و نظریاتی که در زمان حاضر خشونت را روش مقبولی می‌دانند در تحلیل

کلی شما در کجا واقع می‌شود؟

است و کدام نادرست. به نظر بنده انقلاب به ما آموزش داده است که اتخاذ

● **آقای عبدی:** این جامعه است که باید تشخیص بدهد کدام رفتار صحیح

شاهد هستیم که اگر چه در جریان قتل‌های زنجیره‌ای تعدادی نویسنده از نظر فیزیکی حذف شدند ولی اولاً جریان آنها تقویت گردید چون روش خشونت را در پیش نگرفته بودند. اگر همین افراد هم با اسلحه و در حال اعمال خشونت حذف شده بودند، چنین نتیجه‌ای رخ نمی‌داد. ثانیاً جریان خشونت طلب مقابل نیز حذف و تضعیف گردید.

روشهای استبدادی که در نهایت به بروز خشونت منجر می‌شوند، روش مناسبی نیست و کاری به جزء تقویت و پرورش خشونت انجام نمی‌دهد و حتی باعث تقویت طرف مقابل می‌گردد. در اوایل انقلاب هم گروههای اپوزیسیون روشهای خشونت طلبانه مانند ترورها و انفجارها انجام می‌دادند که در نهایت به تقویت نظام منجر شد. در همین زمان ما

فصلنامه: اگر جامعه را معیار تشخیص خشونت بدانیم و به اصطلاح، خشونت مشروع را در ذهنیت جامعه بباییم، در هر زمان، اهل خشونت، می‌توانند این‌گونه ادعا کنند که از نظر آنها و یا اکثریت جامعه این روش پسندیده‌تر است. آیا تصور نمی‌کنید این مسأله باعث هرج و مرج گردد؟

خشونت را انتخاب کرد، چاره‌ای نیست چون اساساً اجتناب‌ناپذیر نیز هست. این وضعیت در موارد دیگر نیز صادق است. مثلاً اگر مردم بتواند آزادانه افرادی را برای مجلس انتخاب کنند و آن نمایندگان قوانین سختی را وضع کنند، اشکالی ندارد ولی باید اگر آنها را نخواستند بتوانند انتخاب نکنند و نمایندگان دیگری بفرستند تا آن قوانین را تغییر دهند. این یک پروسه مدنی است و این وضعیت قابل قبول است.

● آقای عبدی: اولاً این که ما می‌گوییم خشونت اوایل انقلاب ناشی از طبیعت جامعه بود به این معناست که آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانیم نه این که بخواهیم ماهیت خشونت را تأیید کنیم. اما در مورد مشروعیت خشونت انتخابی توسط جامعه باید گفت که جامعه باید کاملاً حق داشته باشد و زمانی که خشونت را انتخاب می‌کند، بتواند اگر نخواهد هم آن را انتخاب نکند و در مقابل یک گزینه نباشد. در چنین وضعیتی اگر جامعه بطور کاملاً مختار،

فصلنامه: وضعیت آینده امنیت داخلی جمهوری اسلامی نسبت به متغیر خشونت و با توجه به تشدید رقابتهای سیاسی در انتخابات مجلس ششم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیش‌بینی نیستم چون بازیگر سیاسی

● آقای عبدی: من در مقام

تفسیر است که به نظر ما باید طراحی امنیت به شکلی باشد که عنصر خشونت در آن محور اصلی نباشد تا از این طریق بتوانیم به یک امنیت پلاستیکی دست یابیم. امنیت‌های شیشه‌ای اساساً ماهیت و نتیجه‌ای ضدامنیتی دارند و در جهان معاصر چندان به کار نمی‌آیند.

در مورد انتخابات مجلس ششم نیز بنده معتقدم بهترین وضعیت و پیروزی زمانی حاصل می‌شود که انتخاب از طرف مردم باشد. این مسأله باعث می‌شود که جناح‌های شکست‌خورده به فکر اصلاح خود بیفتند و مجموع جامعه رو به پیشرفت باشد. اما زمانی که انتخابات کاملاً آزاد نباشد جناح شکست‌خورده، شکست خود را ناشی از اراده مردم نمی‌داند و همین مسأله باعث رکود و انجماد سیاسی و فکری است. این تفسیر در مورد مجلس چهارم نیز صادق است. به نظر بنده پیروزی جناح اکثریت در آن زمان علی‌رغم وجود تضییقات خواست مردم بود و از این رو اقلیت این مسأله را پذیرفت و دست به اصلاحاتی زد که در دوره‌های بعدی توانست به موقعیت آنها کمک کند.

هستم و بازیگر سیاسی سعی می‌کند تا واقعیت‌ها را بسازد. پیش‌بینی باید توسط تحلیل‌گر بیرون از بازی صورت گیرد. ما معتقدیم که خشونت غیرکارکردی و آنچه که مبنای اجتماعی ندارد به نفع امنیت کشور نیست. مردم نمایندگان خود را انتخاب کنند و اگر قرار است خشونتی اعمال شود از همان طریق باشد و در حوزه سیاست خشونت وارد نشود و پیش‌بینی ما این است که حذف خشونت از حوزه سیاست به مرور محقق می‌شود.

من معتقدم ما باید یک امنیت پلاستیکی داشته باشیم تا حالت ارتجاعی داشته باشد فشارها را در خود جذب کند و نشکند ولی امنیت شیشه‌ای شکننده است و برای ما مناسب نیست. در هر حال خشونت، امنیت شیشه‌ای را برای ما به ارمغان می‌آورد که شدیداً در معرض شکستن است. شوروی یا یوگسلاوی را نگاه کنید، هیچ‌کس تصور این وضعیت نامناسب را برای آنها نمی‌کرد. ولی در مقابل کشورهای هستند که در آنها همیشه اندک درگیری وجود دارد ولی فرو نمی‌باشند. به همین

فصلنامه: مجدداً از این که وقت خود را در اختیار ما گذاریدید و به سوالات مطروحه به وضوح و

صراحت پاسخ گفتید، از شما سپاسگزاریم.